

نقد و بررسی التفسير و المفسرون و مناهل العرفان

سید عبد الوهاب طالقانی*

«ومن يضلل الله فما له من هاد» (غافر، ۴۰/۳۳)

هر خواننده کنجکاو قرآن دان، با خواندن عنوان این مقاله، از خود می پرسد مقصود چیست؟

برای تبیین انگیزه انتخاب این عنوان، بهتر است تا پایان این سطور، همراه ما باشید. بین سال های ۱۳۵۰ تا پایان ۱۳۵۲ شمسی، که برای گذراندن دوره دکترای دانشکده الهیات در رشته علوم قرآن و ادبیات عرب، به تهران رفت و آمد داشتم و برای تهیه منابع مربوط، با کتاب فروشی اسدی - جنوب غربی بهارستان - و کتاب فروشی جعفری تبریزی در خیابان بوذرجمهوری، جنب بازار آهنگرها، که عمدتاً کتاب های مرجع را از کشورهای عربی، به خصوص مصر و لبنان، وارد می کردند بیشتر سرو کار داشتم. در آن زمان چهار مجلد «البرهان فی علوم القرآن» بدر الدین زرکشی و دو جلد «الاتقان فی علوم القرآن» جلال الدین سیوطی و سه جلد «التفسیر والمفسرون» محمد حسین ذهبی را از کتاب فروشی جعفری خریداری کردم.^۱ و برای تکمیل درس های مربوطه به مطالعه آنها اهتمام خاصی داشتم.

*دکترای علوم قرآن و حدیث.

تعصب آقای ذهبی به عقاید خود و بی انصافی او در مورد مفاخر شیعه، مرا سخت متأثر کرده بود؛ تا آنکه فروردین سال ۱۳۵۲ که برای تکمیل رساله خود، تحت عنوان «علوم قرآن و منابع آن» مدت کوتاهی را در قاهره گذراندم، مجالی یافتم با آقای محمد حسین ذهبی، مؤلف «التفسیر والمفسرون» در جامعه الازهر قاهره دیدار و مصاحبه ای داشته باشم و در مسائل علوم قرآنی تبادل نظر کنم. وقتی آقای ذهبی متوجه شد من ایرانی شیعی و دانشگاهی هستم و از خدمات مفاخر شیعه و آثار ارزشمند و آراء آنها در زمینه علوم قرآن دفاع می‌کنم، از من سؤال کرد: فضیله شیعه ایرانی در مورد کتاب من و مباحث مطروحه آن، درباره شیعه، چه می‌گویند؟

گفتم: آقا اجازه بفرمایید تا با صراحت، مطالب خود را، که از قبل آماده کرده‌ام، خدمتتان تقدیم دارم. اظهار داشت بفرمایید!

گفتم: من در مورد کتاب شما، چهار سؤال دارم.

۱. شما در کتاب خود تحت عنوان «التفسیر والمفسرون» قاعده‌تاً باید به معرفی کتاب‌های تفسیر و منهج و روش تفسیری نویسندگان آنها بپردازید. این که شما گروهی را ناجح و صالح معرفی کنید و گروهی را که با عقاید آنها موافق نیستید، ضال و وضاع بدانید و آنها را محکوم کنید، در شأن شما نیست. این خواننده است که با خواندن مطالب مستند شما، تشخیص می‌دهد کدام گروه با منطق سخن گفته و ناجح و رستگار است و کدام فرقه از جاده حق خارج شده و ضال و دروغ پرداز است.

توجه: برای اعتماد خوانندگان محترم مجله بینات، بعد از هر بحثی، متن کتاب «التفسیر و المفسرون» و یا هر کتاب دیگری تقدیم می‌شود.

و بعد... فغالب ما فی کتب الإمامیة الاثنی عشریة فی تأویل الآیات و تنزیلها، فی ظهر القرآن و بطنه، استخفاف بالقرآن الکریم، و لعب بأیات الذکر الحکیم... و إذا کان لهم فی تأویل الآیات و تنزیلاتها أغلاط کثیرة، فلیس من المعقول أن تكون کلها صادرة عن جهل منهم، بل المعقول أن بعضها قد صدر عن جهل. و الكثير منها صدر عمداً عن هوی ملتزم، و الشیعة - كما بینا - أهواء التزمتهما.^۲

۲. انصاف نویسندگی حکم می‌کند که به هنگام معرفی و بیان آراء و نظرات شیعه در مسائل مختلف دیدگاه‌های موافقین و مخالفین را بیان کند و این که صرفاً به طرح آراء

مخالفین بسنده شود، دور از شأن و مقام یک محقق است. مثلاً شما در مورد مسئله تحریف قرآن، ابداً متعرض نظرات علماء شیعه مخالف تحریف قرآن نشده اید و حتی اشاره ای هم نداشته اید، درحالی که عده معدودی از اخباری های شیعه در مورد اسقاط برخی فضائل، رأی مثبت دارند و عده بی شماری از فحول علماء و محققان طراز اول شیعه، مخالف قطعی هرگونه زیاده و نقیصه هستند.

مانند: شیخ صدوق، سید مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی در مقدمه تفسیر «التبیان»، طبرسی صاحب «مجمع البیان»، شیخ بهائی و دیگران، و در این اواخر علماء در زمینه مخالفت با تحریف، کتاب های مستقل متعدد، منتشر کرده اند، و مصلحت آن است که شما این کتاب ها را مطالعه بفرمایید.

شما کاملاً نظر موافقین رأی خود را مسکوت گذارده اید و گناه مسئله تحریف قرآن را کلاً به شیعه نسبت داده اید و در باره همه شیعیان چنین می گوید:

و الحق ان الشيعة هم الذين حرقوا وبدلوا فكثيراً ما يزيدون في القرآن ما ليس منه ويدعون أنه قراءة اهل البيت... و هم الذين حرقوا القرآن ايضاً حيث تأولوه على غير ما انزل الله.^۳

۳. یک محقق بی طرف و منصف، با رعایت تقدم زمانی، از مهم ترین و متقن ترین تفسیر و مفسر، به شرط آن که خود متن را در اختیار داشته باشد، شروع می کند و به قول و نوشته دیگران هم اعتماد نمی نماید. چه شده که جناب عالی با آنکه شیخ طوسی و مقام علمی او را خوب می شناسید و از «التبیان فی تفسیر القرآن» که در نجف در ۱۰ جلد منتشر شده، خبر دارید و می دانید که وفات او در سال ۴۶۰ هجری بوده، نامی نبرده اید، اما در عوض بحث خود را در معرفی تفاسیر شیعه، با مقدمه تفسیری، شروع می کنید که خود می نویسید:

ولكن كيف نحكم بأهمية هذا التفسير كمرجع من مراجع التفسير عند الامامية الاثني عشرية ونحن لم نعر عليه في مكتبة من مكاتبنا المصرية.^۴

و در پایان بحث خود، آورده اید: **ولكن اين هذا التفسير؟^۵ حق این می بود که برای معرفی پنج تفسیر شیعه، از پنج تفسیر کامل، بدین نحو استفاده می فرمودید:**

۱. «التبیان فی تفسیر القرآن»، شیخ طوسی، متوفی ۴۶۰ هـ - ق.

۲. «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ابو الفضل طبرسی، متوفی ۵۴۸ هـ - ق.

۳. «الصفای فی تفسیر القرآن»، ملا محسن فیض کاشانی، متوفی ۱۰۹۱ هـ - ق.

٤ . «تفسير شبر» سيد عبد الله بن محمد رضا علوي، متوفى ١٢٤٢ هـ - ق .
 ٥ . یکی از سه تفسير قرآن اخير را به اختيار خود مورد بحث قرار می داديد .
 الف : «آلاء الرحمن في تفسير القرآن» علامه محمد جواد بلاغي، متوفى ١٣٥٢ هـ - ق .
 ب : «الكاشف في تفسير القرآن» علامه محمد جواد مغنیه، متوفى ١٤٠٠ هـ - ق .
 ج : «الميزان في تفسير القرآن» علامه محمد حسين طباطبائي، متوفى ١٤٠٢ هـ - ق .
 مع الاسف جناب عالی برای نقد تفاسير شيعی، از تفسیری شروع کرده ايد که خود اعتراف داريد آن را ندیده ايد و به مقدمه آن بسنده نموده ايد و نام مؤلف آن را تحقيق نکرده، به پشت جلد که اشتهاً به نام عبد اللطيف کازرانی چاپ شده، اکتفا کرده ايد .
 جناب ذهبي! اين مقدمه تفسير که مورد انتقاد شديد شما قرار گرفته، از یک محدث اخباری شيعه بنام ابو الحسن بن شيخ محمد طاهر فتونى نباتی است که تولدش به سال ١٠٧٠ و وفات او به سال ١١٣٨ هجرى قمری بوده .
 برای جلب توجه خوانندگان متن کتاب «التفسير والمفسرون» که با اولين مفسر شيعی شروع کرده، تقديم می داريم :

١ - مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، للمولى عبد اللطيف الكازرانی .

التعريف بمؤلف هذا التفسير : مؤلف هذا التفسير هو المولى عبد اللطيف الكازرانی مولداً، النجفى مسكناً .^٦

التعريف بمرآة الانوار و مشکاة الاسرار و طريقة مؤلفه فيه :

هذا التفسير يعد في الحقيقة مرجعاً مهماً من مراجع التفسير عند الإمامية الإثني عشرية، و أصلاً لا بد من قراءته لمن يريد أن يقف على مدى تأثير عقيدة صاحبه و من على شاكلته في فهمه لكتاب الله، و تنزيله لتوضعه على وفق ميوله المذهبية و هواه الشيعي... ولكن كيف نتحكم بأهمية هذا التفسير كمرجع من مراجع التفسير عند الإمامية الأثني عشرية، و نحن لم نعر عليه في مكتبة من مكاتبنا المصرية؟ أليس هذا يعد من قبيل الحكم على ما نجهله، و القول فيما ليس لنا به علم؟؟... لا، فالكتاب و إن لم نظفر به و لم نطلع عليه . قد وجدنا ما هو عوض عنه إلى حد كبير، ذلك هو مقدمته التي قدم بها مؤلفه لتفسيره هذا .

وجدت هذه المقدمة في دار الكتب المصرية، فقرأتها، فرأيتها تكشف لنا عن منهج

صاحبها في تفسيره، و توضح لنا كثيراً من آرائه في فهم كتاب الله و تبين في صراحة تامة كيف تأثر المولى الكازراني بعقيدته الزائفة، فحمل كتاب الله ما لا يحتمله بأى حال من الأحوال. وها أنا ذا أخص لك أهم المباحث التي تشتمل عليها هذه المقدمة، و بذلك نلقى ضوء أعلى هذا التفسير المفقود، و نعطي القارئ فكرة واضحة إلى حد كبير عن طريقة المؤلف و منهجه في تفسيره.^٧

و در پایان می نویسد :

و لیکن هذا آخر ما أردنا إيراده في مقدمات تفسيرنا، و نشرع بعد هذا في أصل التفسير إن شاء الله تعالى و بحوله و قوته و توفيقه، حامداً و مصلياً و مسلماً، و الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و آله الأئمة المعصومين، صلوات الله عليهم أجمعين، حمداً و صلاة و تسليماً كثيراً كثيراً... و لكن أين هذا التفسير؟... قلنا: لم نعر عليه في مكتبة من مكاتبنا المصرية. و قلنا: إنه لو وقع لكان خير مرجع يصور لنا معالم التفسير عند الإمامية الاثنى عشرية... و لكن ألسنت معي في أن هذه المقدمة التي لخصت لك أهم مباحثها: تكشف لنا إلى حد كبير عن مذهب صاحبها في تفسيره.^٨

٤ . شما تحت عنوان «التفسير والمفسرون» قاعدتاً باید به معرفی تفاسیر و روش تفسیر مفسران آنها پردازید. چه شده که از حدود عنوان کتاب خارج شده اید و به کتاب های روایی معتبر شیعه حمله کرده اید و مؤلفان محقق رنج دیده آنها را مورد انتقاد شدید قرار داده اید و زشت ترین توهین ها را در مورد آنان به کار برده اید. مطالب آنها را «خرافات، اضالیل و موضوعه» و خود آنها را جاهل تعبیر کرده اید؟!!

جهت اطلاع، متن صفحات ٣١ و ٣٢ جلد دوم «التفسير والمفسرون» تقدیم می گردد.

أهم الكتب التي يعتمدون عليها في رواية الأحاديث و الأخبار:

هذا... و للإمامية الاثنى عشرية كتب كثيرة، يعتمدون عليها في رواية الأحاديث و الأخبار، و ينزلونها من أنفسهم منزلة سامية، و يثقون بها وثوقاً بالغاً، فمن أهم هذه الكتب ما يأتي:

أولاً: كتاب الكافي، و هو أهم الكتب عند الإمامية الاثنى عشرية على الاطلاق، و هو لأبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني المتوفى سنة ٣٢٨ هـ أو ٣٢٩ هـ. و هو

عندهم كالبخارى عند أهل السنة . و هذا الكتاب يحتوى على ستة عشر ألف .
حديث ، قسمها - كما فعل أهل السنة - إلى صحيح و حسن و ضعيف . و هو يقع
فى ثلاث مجلدات : المجلد الأول فى الأصول ، و الثانى و الثالث فى الفروع .
ثانياً : كتاب التهذيب لمحمد بن الحسن الطوسى مجلدان فى الفروع .
ثالثاً : كتاب من لا يحضره الفقيه ، لمحمد بن على بن بابويه . و هو فى الفروع .
رابعاً : كتاب الاستبصار فيما اختلف فيه من الأخبار ، لمحمد بن الحسن الطوسى ،
اختصره من كتاب التهذيب .

هذه الكتب الأربعة ، هى أمّهات كتب الشيعة التى يعتمدون عليها و يثقون بها ، و
قد جمعها كتاب الوافى فى ثلاث مجلدات كبيرة ، و هو من مؤلفات محمد بن
مرتضى ، المعروف بملاً محسن الكاشى .

و هناك كتب فى الحديث ذكرها صاحب أعيان الشيعة غير ما تقدم . منها : وسائل
الشيعة إلى أحاديث الشريعة ، للشيخ محمد بن الحسن العاملى ، و بحار الأنوار
فى أحاديث النبى و الأئمة الأطهار ، للشيخ محمد الباقر ، و هى لا تقل أهمية عن
الكتب المتقدمة .

و الذى يقرأ فى هذه الكتب لا يسعه أمام ما فيها من خرافات و اضاليل إلا أن
يحكم بأن متونها موضوعة و أسانيدها مفتعلة مصنوعة ، كما لا يسعه إلا أن يحكم
على هؤلاء الإمامية بأنهم قوم لا يحسنون الوضع ؛ لأنهم ينقصهم الذوق ، و
تعوزهم المهارة .

و كلمة الحق و الإنصاف : أنه لو تصفح إنسان أصول الكافى ؛ و كتاب الوافى :
وغيرهما من الكتب التى يعتمد عليها الإمامية ، الاثنا عشرية ، لظهر له أن معظم ما
فيها من الأخبار موضوع وضع كذب و افتراء ، و كثير مما روى فى تأويل الآيات و
تنزيلها ، لا يدل إلا على جهل القائل بها و افتراءه على الله ، و لو صح ما ترويه
هذه الكتب من تأويلات فاسدة للقرآن ، لما كان قرآن ، و لا إسلام ، و لا شرف لأهل
البيت ، و لا ذكر لهم .

آقاي ذهبي ، به جاي پاسخ مستند و مربوط به سؤالات ، به ايراد يك سلسله كلياتي كه
عمدتاً اهل تسنن به آن تكيه دارند ، پرداخت ، مبنی بر اين كه شما شيعيان نسبت به صحابه ،

خلفای راشدین و صحاح سته، با دید احترام نمی‌نگرید و عمل نمی‌کنید، و سخنان تکراری دیگران را در طول تاریخ بین دو فرقه بیان نمود.

من از بیان این مطالب خوشحال بودم که یک نویسنده مصری در الازهر بداند مطالب او نه تنها در ایران شیعی خوانده می‌شود بلکه با دید نقّادی هم بررسی می‌گردد^۹ و نه تنها تحت تأثیر تبلیغات تند و زننده آنها قرار نمی‌گیرند، بلکه پیوسته بر آنها اعتراض هم می‌شود.

سخنی درباره‌ی مناهل العرفان

پس از این ملاقات به گشت و گذار به کتاب‌خانه‌های قاهره جهت خرید کتاب‌های مورد نظر پرداختم.

در بین کتاب‌های خریداری شده دو جلد کتاب «مناهل العرفان»^{۱۰} عبد العظیم زرقانی را نیز خریداری کردم تا بر کتاب‌های علوم قرآنی خود بیفزایم. پس از مطالعه، متأسفانه نویسنده را در مورد شیعه و مفاخر شیعه و کتاب‌های تفسیری و علمی شیعه، بسیار بی‌انصاف یافتم. آقای ذهبی حداقل قسمت اعظم جلد دوم کتاب خود را به معرفی آثار شیعه اختصاص داده و از مقدمه یک تفسیر که اشتهاها به نام عبد اللطیف کازرانی چاپ شده استفاده نموده اما این نویسنده به اصطلاح نوآور علوم قرآنی مصری، رنج مراجعه به متون اصلی را به خود نداده بلکه از آنچه محمد حسین ذهبی نقل کرده استفاده نموده و تحت عنوان «تفاسیر شیعه» اولاً می‌گوید: ... و هم فرق فمّنهم من اغرق فی نفس التشیع حتی کفر. و علی رأس هؤلاء عبد الله بن سبأ اليهودی عدو الله الذی ما اظهر الإسلام الا بقصد الکید له و الإفساد فیہ.^{۱۱} و ثانیاً: کتاب مرآة الانوار و مشکاة الاسرار چاپ نشده را به عبد اللطیف کازرانی بجای (کازرانی) به عنوان معرفی تفاسیر شیعه ذکر می‌کند و پس از فقط ۵ سطر به بدگویی می‌پردازد و می‌نویسد: و ذلك لا شک ضلال لا یقل عن ضلال الباطنية و لا البهائية.^{۱۲}

و سرانجام با این آیه پایان می‌دهد: «ومن یضلل الله فما له من هاد».^{۱۳} [غافر، ۴۰/۳۳].

متن کتاب او، در مورد شیعه و معرفی تفاسیر شیعه که مجموعاً یک صفحه و نیم است، جهت اطلاع خوانندگان تقدیم می‌گردد:

تفاسير الشيعة

الشيعة طائفة كبيرة بلغت في حبها للإمام على و تقديرها إياه ، و المبالغه و الإسراف حتى في الفضائل يعود بها إلى الرذائل .

ولهذا يقول علماء الأخلاق : الفضيلة وسط بين رذيلتين . و يقولون : إذا خرج الشيء عن حده عاد إلى ضده . و من هنا أمر الإسلام بالاعتدال حتى في حب النبي (ص) و تقديره . يقول الله تعالى لنبيه (ص) : « قل لا أملك لنفسي نفعا و لا ضرا إلا ما شاء الله . و لو كنت أعلم الغيب لاستكثرت من الخير و ما مسنى السوء إن أنا إلا نذير و بشير لقوم يؤمنون » . و يقول النبي (ص) لأمته : « لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مريم . و لكن قولوا عبدالله و رسوله » .

ولكن الشيعة بالغوا و أسرفوا في حب الإمام و تقديره . و هم فرق . فمنهم من أغرق في نفس التشيع حتى كفر . و على رأس هؤلاء عبد الله بن سبأ اليهودي عدو الله ما الذي ما أظهر الإسلام إلا بقصد الكيد له و الإفساد فيه . و لهذا كانت تلك الفرقة في وقف خصومة و حرب من المسلمين . حتى ورد أن الإمام علياً نفسه شن الغارة عليهم حاربهم و طاردهم .

و منهم قوم معتدلون لم يسقطوا في هاوية الكفر ، و إن خالفوا أهل السنة و الجماعة في تفضيل أبي بكر و عمر و عثمان ، و تقديرهم على الإمام على في الخلافة رضى الله عنهم أجمعين . و هؤلاء مذاهب و دراسات ، و كتب و تفسيرات ، و أدلة و تأويلات . و من تفاسير الشيعة كتاب يسمى : مرآة الأنوار و مشكاة الأسرار ؛ مؤلفة يدعى المولى عبد اللطيف الكازلاني من النجف . و هذا التفسير مشتمل على تأويلات تشبه تأويلات الباطنية السابقة . فالأرض يفسرها بالدين ، و بالأئمة عليهم السلام ؛ و بالشيعة ، و بالقلوب التي هي محل العلم و قراره ، و بأخبار الأمم الماضية الخ ، فيقول في قوله تعالى : « ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها » المراد دين الله و كتاب الله . و يقول في قوله : « أفلم يسيروا في الأرض » المراد أو لم ينظروا في القرآن الخ . فأنت ترى أنه قد حمل اللفظ الذي لا يجمله أحد على معان غريبة من غير دليل . و ما حملة على ذلك إلا مركب الهوى و التعصب الأعمى لمذهبه . و ذلك لا شك ضلال لا يقل عن ضلال الباطنية و لا البهائية .

«و من یضلل الله فما له من هاد»؛^{۱۴} [غافر، ۴۰/۳۳].

این نویسنده معاصر نوآور، در جلد اول مناهل العرفان، تحت عنوان: «الرد علی ما یثار حول جمع القرآن من شبهه».

مطالب را با این عنوان شروع می کند: «الشبهة الاولى وهی تعتمد علی سبع شبهه»^{۱۵} مطالبی را متعرض شده که برای جامعه اسلامی کنونی مفید نیست، بلکه طرح شبهات و اشکالات عدیده، ذهن صافی خواننده را آلوده می کند.

اصولاً امروزه نیازی به طرح تفصیلی این شبهات نیست، بلکه قاطعانه باید گفت قرآن معجزه الهی است که رسالتی جز نجات بشر و هدایت و ارشاد انسان و رساندن او به یک زندگی آرام و حیات طیبه، ندارد.

به جای القای شبهات و سوسه انگیز، باید به بیان معارف حقه قرآن در جهت دستیابی به رشد و شکوفائی و فکری و عملی انسانها، پرداخت.

وظیفه قرآن پژوهان معاصر این است که با مقالات مستند قرآنی؛ وحدت و تألیف قلوب و همبستگی عملی، اقتصادی و معیشتی را در جوامع اسلامی پیاده کنند و آنان را از تفرقه به دور سازند.

یک محقق نویسنده متعهد مسلمان، می داند که از صدر اسلام تاکنون، دشمن سعی داشته تا از راه های مختلف، بین مسلمانان اختلاف ایجاد کند و قلعه مستحکم اسلام را متزلزل نماید و به قول معروف با حرب «فرق تسد» تفرقه بیندازد و آقایی کن، تلاش کرده اند تا به اهداف پلید خود نائل گردند.

متأسفانه در هر دوره و زمانه ای، برخی از مسلمانان جاهل، با دامن زدن به مسائل اختلافی و بزرگ کردن و با اهمیت جلوه دادن مسائل جزئی، به وحدت مسلمانان آسیب رسانده اند.

اما امروزه، نویسندگان روشنفکر با علم به اینکه در هر یک از قشر عظیم اهل تسنن و تشیع، افراد تندروی وجود دارند که تندتر از صاحب شریعت حرکت می کنند، نباید خود به این نوع اختلافات بهایی بدهند و به عقاید و افکار اقلیتی که در نظر اکثریت علماء و محققان هر دسته مردود و غیر قابل پذیرش است، استناد نمایند و فقط آنها را مطرح کنند.

مثلاً، مسئله تحریف قرآن، مسئله ای است که عده معدودی از عامه و خاصه، درباره آن حرف هایی داشته اند و قائل به تحریف بوده اند.

اما در برابر، فحول علماء و دانشمندان هر یک از دو دسته، نه تنها در کتاب های روایی، عقیدتی و بحث های تخصصی، با صراحت هر نوع نقیصه و زیادتی را در قرآن نفی کرده اند، بلکه کتاب های مستقلی در رد قول تحریف قرآن نوشته اند و در عصر حاضر، علماء شیعه نیز، تحت عنوان: «التقد اللطيف في نفى التحريف» و «صيانة القرآن من التحريف» و «اكذبة تحريف القرآن» و «التحقيق في نفى التحريف» کتاب های مستند خود را منتشر کرده اند. آیا شایسته است نویسندگان اسلامی از دو دسته آراء و نظرات اکثریت را که تحریف قرآن را کلاً نفی کرده اند، نادیده بگیرند و فقط به قول اقلیتی که مورد اعتراض اکثریت علماء واقع شده اند، استناد نمایند و با استفاده از آیه قرآن: «قاتلهم الله انى يؤفكون» (التوبة، ۳۰/۹)، مطلب خود را پایان دهند. اگر باور ندارید، عین نوشته مناهل العرفان، تقدیم می گردد. ملاحظه بفرمایید و قضاوت کنید:

الشبهة الثالثة: يزعم بعض غلاة الشيعة أن عثمان و من قبله أبو بكر و عمر أيضاً حرقوا القرآن، و أسقطوا كثيراً من آياته و سوره . و روى عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله: أن القرآن الذي جاء به جبريل إلى محمد (ص) كان سبعة عشر ألف آية . و روى محمد بن نصر عنه أنه قال: كان في سورة «الم يكن» اسم سبعين رجلاً من قريش بأسمائهم و أسماء آبائهم . و روى محمد بن جهنم الهلالي و غيره عن أبي عبد الله أن لفظ «أمة هي أربى من أمة» في سورة النحل ليس كلام الله، بل هو محرف عن موضعه، و حقيقة المنزل «أمة هي أركى من أمتكم». و منهم من قال: إن القرآن كانت فيه سورة تسمى سورة الولاية و أنها أسقطت بتمامها، و أن أكثر سورة الأحزاب سقطت؛ إذ أنها كانت مثل سورة الأنعام، فأسقطوا منها فضائل أهل البيت . و كذلك ادعوا أن الصحابة أسقطوا لفظ «ويلك» من قبل «لا تحزن إن الله معنا» و أسقطوا لفظ «عن ولاية على» من بعد «وقوفهم إنهم مسؤولون» و أسقطوا لفظ «بعلى بن أبى طالب» من بعد «وكفى الله المؤمنين القتال» و أسقطوا لفظ «آل محمد» من بعد «وسيعلم الذين ظلموا» إلى غير ذلك .

فالقرآن الذى بأيدى المسلمين اليوم شرقاً و غرباً، أشد تحريفاً عند هؤلاء الشيعيين من التوراة و الإنجيل، و أضعف تأليفاً منهما و أجمع للأباطيل! «قاتلهم الله انى يؤفكون؟». ١٦

سخنی با مترجم مناهل العرفان

این جانب، وقتی در شماره‌ی ۵۴ فصلنامه وزین بینات، شرح مصاحبه نسبتاً مفصل آقای فرید اسدی را از طرف مجله بینات، با دانشمند محترم قرآن پژوه پر تلاش، جناب آقای دکتر محسن آرمین، مطالعه نمودم که مصاحبه کننده چنین شروع می کند:

چهارده پانزده سالی می شود که جناب عالی به تحقیق و برگردان کتاب مناهل العرفان مشغول هستید. کتابی که در حوزه مطالعات اسلامی، از جمله آثار مرجع و مهم قلمداد می شود. چرا که ما در حوزه علوم قرآنی، همواره میراث خوار صرف سنتی هستیم.

و جناب دکتر آرمین، ضمن اظهار نظر خود درباره مسائل مختلف، «مناهل العرفان» را این گونه تعریف و توصیف می کنند:

در نیم قرن گذشته، تقریباً نمی توان کتابی در زمینه علوم قرآن یافت که در تنظیم و تبویب، به مناهل اقتدا نکرده باشد و یا در آن به مناهل ارجاع داده نشده باشد. مخصوصاً در ایران، بدون استثناء، کسانی که درباره علوم قرآن کتاب نوشته، به مناهل استناد کرده اند. در واقع این کتاب امروز، منبع و مأخذی در زمینه علوم قرآنی، محسوب می شود.

با تعجب، از خود پرسیدم مگر جناب فرید اسدی، شخصاً مطالب کتاب «مناهل العرفان» عبد العظیم زرقانی را تماماً با دقت خوانده اند و با علم به صحت اعتقادات نویسنده و اتقان مطالب نامبرده، آن را: کتابی در حوزه مطالعات اسلامی، از جمله آثار مرجع و مهم، قلمداد کرده اند.

و جناب دکتر محسن آرمین، قرآن پژوه بزرگوار، که رنج برگردان این کتاب را سال ها به عهده داشته اند و از محتویات آن مطلع هستند و بسیاری از نظریات او را مردود دانسته و با توضیحات و حواشی مستدل، آنها را اصلاح نموده اند، چرا در پاسخ مصاحبه گر می فرمایند: مخصوصاً در ایران بدون استثناء، کسانی که درباره علوم قرآنی کتاب نوشته اند، به مناهل استناد کرده اند. در واقع این کتاب امروز منبع و مأخذی در زمینه علوم قرآن محسوب می شود.

اینجانب علاوه بر مطالبی که قبلاً در مورد مناهل متذکر شدم، از جناب دکتر آرمین می پرسم:

۱. آیا جنابعالی فرصتی یافته اید تا بحث «النسخ فی القرآن» آیت الله خوئی را در «البیان

فی تفسیر القرآن» با بحث «النسخ» جلد دوم مناهل از صفحه ۶۹ تا ۱۶۶ از لحاظ علمی و نوع استدلال باهم مقایسه کنید .

۲ . و نیز بحث وجوه اعجاز قرآن علامه مجاهد محمد جواد بلاغی را در مقدمه تفسیر «آلاء الرحمان» آن بزرگوار و بحث «الاعجاز ماهیته» جلد اول المیزان علامه طباطبائی را از صفحه ۵۸ تا ۸۹ از لحاظ قدرت علمی ، ایجاز کلام و اتقان محتوی ، با «المبحث السابع عشر فی اعجاز القرآن و ما يتعلق به» جلد دوم مناهل از صفحه ۲۲۷ تا ۲۷۸ مقایسه کنید و یا از لحاظ تفصیل و توسعه در بیان عناوین متعدد می توان بحث اعجاز مناهل را با مطالب جلد چهارم «التمهید فی علوم القرآن» مرحوم آیت الله علامه محمد هادی معرفت (ره) در ۴۱۸ صفحه ، تحت عنوان «تمهیدات اصولیه قبل الورد علی دلائل الاعجاز» - «الاعجاز القرآنی» . و مطالب جلد پنجم «التمهید...» را طی ۶۱۱ صفحه «فی الاعجاز الیانی» و مطالب جلد ششم «التمهید» را طی ۴۱۵ صفحه «الاعجاز العلمی - الاعجاز التشريعی» مقایسه نمود .

آیا باز هم معتقدید : در ایران بدون استثناء کسانی که در باره علوم قرآنی کتابی نوشته اند ، به مناهل استناد کرده اند؟

جناب دکتر آرمین ، جناب عالی که رنج ترجمه کتاب «مناهل العرفان» شیخ عبد العظیم زرقانی را با اصلاحات و تحشیه های لازم تحمل کرده اید ، حتماً صفحات ۲۸۵ تا ۲۹۱ جلد دوم را تحت عنوان «الوجه الثامن آیات العتاب» ترجمه کرده اید ، و بر شما مسلمان شیعی فاضل مکرم ، مسلم شده که شیخ زرقانی با کمال جرأت و جسارت ، درباره ی پیامبر عظیم الشأن جهان اسلام ، چه می نویسد؟ لطفاً بار دیگر جناب عالی و دیگر علاقه مندان ، این سطور را با دقت بخوانید و ببینید آیا حقاً این کتاب در حوزه مطالعات اسلامی مرجع مهم است؟

الف : «الوجه الثامن آیات العتاب» :

و معنی هذا أن القرآن سجل فی كثير من آیاته بعض اخطاء فی الرأى علی الرسول (ص) و وجه الیه بسیها عتابا نشعر بلطفه تارة و بعنفه اخرى و لا ریب أن العقل المنصف یحکم جازماً بأن هذا القرآن کلام الله وحده ، و لو کان کلام محمد ما سجل علی نفسه هذه الاخطاء و هذا العتاب ، یتلوهما الناس بل و یتقربون الی

الله بتلاوتهما حتى يوم المآب .

الخطأ فى الاجتهاد ليس معصية : ونبهك فى هذه المناسبة إلى أن هذا الخطأ ليس معصية ، حتى يقدح ذلك فى عصمة الرسول (ص) إنما هو خطأ فحسب ، بل هو من نوع الخطأ الذى يستحق صاحبه أجراً ، لأنه صادر عن اجتهاد منه و الاجتهاد الصالح - و هو بذل الجهد فى الاطلاع و البحث و الموازنة ...^{١٧}

ب : و لا ريب أن الرسول (ص) كان فى موضع الإمامة الكبرى للخلق فكان من حكمة الله ان يجتهد ليقلده الخلق فى الاجتهاد ، و ان يخطئ فى بعض الامور لئلا يصرفهم خوف الخطأ فى الاجتهاد عن الاجتهاد ، ما دام افضل الخلق على الإطلاق قد اخطأ و مع خطئه لم يمتنع عن الاجتهاد .^{١٨}

ج : (اولها) ان خطأ الرسول (ص) لم يكن من جنس الاخطاء المعروفة التى يتردى فيها كثير من ذوى النفوس الوضيعة ، كمخالفة امر من الاوامر الإلهية الصريحة او ارتكاب فعل من الافعال القبيحة .

إنما كان خطؤه عليه الصلوة والسلام فى امور ليس لديه فيها نص صريح ، فأعمل نظره وأجال فكره و بذل وسعه و لكن على رغم ذلك كله خطأ .^{١٩}

لطفاً به دنبال بحث ؛ آيات سورة عبس (٨٠) را با نحوه استدلال ايشان ، مطالعه كنيد : (المثال الثالث) قوله عز وجل : «عبس وتولى * أن جاءه الأعمى * وما يدريك لعله يزكى * أو يذكر فتنعه الذكرى * أما من استغنى * فأنت له تصدى * وما عليك ألا يزكى * وأما من جاءك يسعى * وهو يخشى * فأنت عنه تلهى * كلاً إنها تذكرة» و ذلك أن النبى (ص) كان مشغولاً ذات يوم بدعوة أشرف من قریش إلى الإسلام ، و إذا عبد الله بن أم مكتوم يجىء و يسأل الرسول عليه الصلاة والسلام . و كان عبد الله رجلاً أعمى تشرف بهداية الإسلام من قبل ، و لم يقدر تشاغله (ص) بدعاية هؤلاء الصناديد الذين كان النبى (ص) حريصاً على هدايتهم كل الحرص ، و كان يستميلهم و يتألفهم إليه طمعاً فى أن يسلموا ، فلا يلبث جماهير العرب أن تقتدى بهم فى إسلامهم . و فى أى شىء جاء هذا الصحابى يسأل؟ إنه مسلم ، فطبعى أنه لم يسأله عن الإسلام بل جاء يستزيده من الهداية و العلم و يقول : يا رسول الله علمنى مما علمك الله .

وجد الرسول نفسه بين قوم غلاظ مشركين يدعوهم إلى الإسلام، ورجل وديع مسلم يستزيده من العلم فأثر الإقبال على أولئك الصناديد. وعبس في وجه ابن أم مكتوم هذا و أعرض عنه، لا احتقاراً له و غضبا من شأنه، و لكن حرصاً على هداية هؤلاء و خوفاً من أن تفوت هذه الفرصة السانحة لدعوتهم. فأنزل الله على ر و لمتلك الآيات السالفة، يعاتبه فيها ذلك العتاب القاسى الخشن، و يفهمه أن حرصه على الهداية ما كان ينبغى أن يصل به إلى حد الإقبال الشديد على هؤلاء الصناديد وهم عنه معرضون، و لا إلى حد الإعراض العابس فى وجه هذا الضعيف الأعمى و هو عليه مقبل. ٢٠

آیا باتوجه به این مسائل، بازهم آقای فرید اسدی معتقد است کتاب مناهل در حوزه ی مطالعات اسلامی از جمله آثار مرجع و مهم، بشمار می آید؟
وجناب عالی هم به عنوان یک مترجم قدرتمند شیعی معتقدید در ایران همه قرآن پژوهانی که در حوزه ی علوم قرآنی تألیفی داشته اند، به این کتاب استناد کرده اند؟

پیشنهادی دلسوزانه

پیشنهاد و تقاضای من از فضیلا و محققان قرآن شناس فارسی زبان، این است که با توجه به منابع بیشمار و معتبر شیعی، خود به تألیف یک کتاب جامع علوم قرآنی جهت تدریس در دانشگاه ها و استفاده در حوزه های علمیه و بهره مند شدن عموم علاقه مندان، همت گمارند و از لحاظ علمی و اتقان در سند، آنچه ان در سطح عالی عمل شود که قابلیت ترجمه به زبان های دیگر را داشته باشد.
تا کی قرار است ما برای حوزه مطالعاتی خود، کتاب های غیر مستند دیگران را به زبان فارسی ترجمه کنیم و سال ها وقت گرانبهای خود را صرف ترجمه آنها نماییم؟
بحمد الله بعد از انقلاب، در تصحیح و نشر ذخائر مفاخر شیعی اقدام وافر صورت پذیرفته است.

از آن جمله مجلدات: «التبیان فی تفسیر القرآن» شیخ طوسی^(٥)، حیات تازه ای به مسائل علوم قرآنی و تفسیر شیعی داده، به خصوص مقدمه ۱۵۴ صفحه ای محققانه علامه بزرگوار آیت الله جعفر سبحانی ایدیه الله تعالی که در جلد اول «التبیان» تحت عنوان: «الشیعه والتفسیر

- تدویناً و تطویراً» به چاپ رسیده، سندی است متقن و مستند برای فهرست تفاسیر معتبر شیعه و کتاب‌های علوم قرآنی در زمینه‌های مختلف برای استفاده دانشمندان قرآن‌شناس.

سخنی در دفاع از مؤلفان شیعه:

اگر این سؤال و یا اتهام مطرح شود که شیعه در طول تاریخ، به تدوین کتاب‌های علوم قرآنی، چندان اهتمام نداشته و نسبت به قرآن و علوم قرآن، بی‌توجه بوده است و به همین دلیل تألیفات شیعه در زمینه علوم قرآن، نسبت به سایر تألیفاتش و نسبت به آنچه از عامه به جای مانده، به مراتب کمتر است.

اولاً: در «الفهرست» ابن‌الندیم از صفحه ۳۶ تا ۴۱، اسامی ۲۲ عنوان را جزء کتاب‌هایی که در رشته‌های تخصصی قرآن نوشته شده، می‌یابیم اما کتابی به نام «علوم قرآن» ذکر نشده است.

حاجی خلیفه^{۲۱} کتابی از ابو القاسم محمد بن حبیب نیشابوری متوفی ۲۴۵ به نام «التنبیه علی فضل علوم القرآن» نقل نموده که اگر به این قول استناد کنیم، اصطلاح «علوم القرآن» در قرن سوم ابداع و به کار رفته و قبل از آن این اصطلاح رایج نبوده، درحالی که طبق فهرست علامه بزرگوار آیت‌الله جعفر سبحانی مدظله در مقدمه جلد اول «التبیان فی تفسیر القرآن» شیخ اجل طوسی (انتشارات جامعه مدرسین قم)، شیعه از قرن اول هجری به تألیف کتاب مستقل در مورد تبیین و توضیح کلام خدا، به عناوین مختلف از قبیل: تفسیر القرآن، غریب القرآن، مجاز القرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و غیره، اهتمام داشته، یعنی شیعه بدون به کار بردن عنوان «علوم القرآن» از قرن اول تاکنون، تألیفات عدیده‌ای در زمینه مباحث متعلق به قرآن، به یادگار گزارده است.

ثانیاً: شیعه باب اجتهاد را مسدود ننموده و در هر عصر و زمان، شیعیان موظفند در مورد احکام عملیه، از یک مجتهد اعلم تقلید کنند. فقهای شیعه، بنا به ضرورت اساس، «مباحث قرآنی و علوم قرآن» را در کتاب‌های فقهی، اصولی، روایی و استدلالی خود، به طور مستوفی متعرض شده‌اند، هر چند این عنوان تقریباً نوظهور (علوم قرآنی) را مباحث خود ننموده‌اند. برای مثال:

۱. «کتاب فضل القرآن» در اصول کافی از شیخ کلینی.

۲. «کتاب فضل القرآن» در جزء دوم من لا يحضره الفقيه، از مرحوم صدوق.
۳. جلد‌های ۹۲ و ۹۳ «بحار الانوار مجلسی» در مورد قرآن و مسائل مختلف قرآنی.
۴. «کتاب القرآن» در جزء چهارم وسائل الشیعه شیخ حر عاملی.
۵. «کتاب القرآن» در جزء اول مستدرک وسائل الشیعه حاجی نوری.
۶. بحث محکم و متشابه، حجیت قرائات، تواتر قرائات و ادله عدم تحریف قرآن در «قوانین الاصول» میرزای قمی.
۷. بحث «ناسخ و منسوخ» در جلد دوم همان کتاب.
۸. بحث تواتر و عدم تواتر قرائات و حجیت آن در کتاب «الرسائل» شیخ انصاری.
۹. بحث تواتر و حجیت قرائات در کتاب «بحر الفرائد» حاج میرزا حسن آشتیانی.
۱۰. بحث قرائات قرآن و عدم تواتر قرائات در ذیل بحث حقیقه معنی الصلوة «انوار النعمانیة» سید نعمت الله جزایری.

۱۱. باب اختلاف القرائات، در جلد پنجم «الوافی» از ملا محسن فیض کاشانی. و به علاوه در تمام کتاب‌های تفسیری شیعی، اعم از مفصل و یا مختصر، مباحث علوم قرآنی را در مقدمه آنها و یا در ذیل آیات مربوطه، استدلالی و به تفصیل، آورده اند. بنابراین شیعه در این مورد تلاش علمی خود را به صبغه دیگری عرضه داشته است.

استمداد از محققان و نویسندگان:

نظر به اینکه نویسندگان اهل سنت، اسلام و قرآن را، از لحاظ مسائل فقهی و عبادی، در انحصار چهار مذهب: حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی و از لحاظ مسائل کلامی، در انحصار دو فرقه: اشاعره و معتزله می‌دانند و در بیان احکام عبادی فقط به نقل اقوال و آراء صاحبان آن چهار مذهب، اکتفاء می‌کنند و در مسائل کلامی اعتقادی، آراء آن دو فرقه را مقابل هم قرار داده و عقاید آنها را مورد بحث و مناقشه قرار می‌دهند و از آراء فقه مذهب جعفری و نظرات علماء شیعه در مسائل کلامی، مقابل آن دو فرقه، سخنی نمی‌گویند. گویا در دنیای اسلام، طایفه ای به نام شیعه وجود ندارد.

شاهد: آقای عبد العظیم زرقانی، متفکر نوپرداز عصر اخیر، در مناہل - همان کتابی که آن را در حوزه ی مطالعات اسلامی، از جمله آثار مرجع و مهم قلمداد کرده‌اید - می‌نویسد:

غلطة التعصب للرأى :

و اعلم ان هناك افراداً بل اقواماً تعصبوا لآرائهم و مذاهبهم و زعموا ان من خالف هذه الآراء و المذاهب كان مبتدعاً متبعاً لهواه و لو كان متأولاً تأويلاً سائغاً يتسع له الدليل و البرهان . كأن رأيه مذهبهم هو المقياس و الميزان او كأنه الكتاب و السنة و الاسلام . و هكذا استزلهم الشيطان و اعماهم الغرور .^{٢٢}

سپس در این زمینه ، چند صفحه ای ، قلم فرسایى مى کند و سرانجام پائین صفحه ، چنین مى نویسد :

لا ارید ان اطیل فی هذا و لکنى ارید ان اقرر و اکرر أن الحکم على فرد او جماعة بالبدعة و الهوى لا يجوز ان يكون مبنياً على غير بدعة او هوى . و نرى ان من امثلة هذا التعصب و السير مع الهوى ان یرمى بعض المغالین فى الاعتزال اخوانهم من اهل السنة بأنهم حمير فى جهالتهم و بأنهم على هوى فى عقیدتهم ، ... و كذلك نرى من امثلة هذا التعصب و السير مع الهوى أن یرمى بعض المغالین من اهل السنة اخوانهم المعتزلة بالشرك و الوثنية ، لاعتقادهم ان العبد خالق لافعال نفسه الاختيارية .^{٢٣}

پس از آنکه معتزله و اهل سنت (اشاعره) را مقابل هم قرار داده و با هر یک سخنى داشته ، چنین مى گوید :

و نعتقد ان كلتا الطائفتين لو انصتت الى وجهة نظر صاحبتهما فى هدوء و نصفه ، لاجتمعتا على الانسانية التى تجمع الجميع ، و على الاسلام الذى يؤلف بين الجميع ، و على الاحترام الذى يجب ان يسود الجميع ، فان لكل شرعةً و منهاجاً فى حدود الاسلام و ادلة الاسلام .^{٢٤}

سوال جهان تشیع ، با اتکاء به آراء و نظرات ائمه اطهار و تلاش های جان کاه مفاخر شیعه در طول تاریخ در جهت احیاء معارف اهل البيت (ع) ، از این نویسنده مصرى این است که : شماها دو فرقه «اشاعره و معتزله» را فقط در حوزه اسلامى ، مسلمان و صاحب نظر مى دانید ، اما از آراء خاندان پیغمبر (ص) و امامان بر حق (ع) که تماماً باب العلم هستند ، استفاده نمى کنید؟ و از کسانی که احتجاجات و مناظرات آنان با فحول علماء ادیان و مذاهب ، در اعصار مختلفه ، در زمینه های گوناگون ، زبانزد خاص و عام است ، بحثی به میان نمى آورند؟ بلکه بر علماء و مفاخر شیعه ، زبان به طعن و لعن گشوده و آنها را مورد

ملامت قرار می‌دهید؟ و شما عزیزان، نویسندگان متعهد شیعی، نیز کتاب‌های آنان را که نمونه‌اش معرفی گردید، نه تنها ترجمه می‌فرمایید، بلکه آنها را جزء کتب مرجع، قلمداد می‌کنید و همه فضلا و محققان ایرانی را جیره‌خوار آن کتاب‌ها می‌دانید. شما با این عمل، خود را و تشیع عزیز خود را تحقیر کرده و آنان را کرامت بخشیده‌اید.

عزیزان: اسلام و قرآن متعلق به همه کسانی است که به وحدانیت حق تعالی و نبوت خاتم الانبیاء (ص) و به «یوم التغابن» و «یوم الحسرة» معتقد باشد، واجبات مسلم را به جای آورد و از محرّمات اجتناب نماید.

قرآن که صریحاً می‌فرماید:

«قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله فإن تولّوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون» (آل عمران، ۳/۶۴).

چه شده که مذهب جعفری و فقه برخاسته از آراء اهل البیت، متروک مانده و در کتاب‌های خود، نامی از آن نمی‌برند؟

از ابوحنیفه و آراء او یاد می‌کنند، اما از امام صادق (ع) رأیی نقل نمی‌کنند! عقاید کلامی معتزله و اشاعره را متذکر می‌شوند اما زیر بار نمی‌روند تا استدلال‌های قوی و منطقی شیعه را در مقابل آن دو فرقه، مورد جرح و تعدیل قرار دهند!

استمداد من از شما فضلا، آن است که همت کنید و هویت و شخصیت شیعی خود را، با استفاده از مکتب غنی اهل البیت (ع) و تدوین کتاب‌های مستقل و نشر آنها، احیاء کنید. شما نویسندگان نباید تلاش‌های جان‌کاه علمای شیعه را در گذشته نادیده بگیرید و کتابهای مستند آنها را مرجع مطالعه‌ای اسلام قلمداد نکنید.

در هر حال، وظیفه شرعی شما ایجاب می‌کند تا به نحو مطلوب، دین خود را به اهل البیت (ع) و معارف حقه آنها، اداء نمایید.

سخن پایانی

با صراحت و کمال افتخار، باید اذعان نمود: قدرت و شوکت جهان اسلام، مرهون تلاش‌ها و خدمات ارزنده مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است.

مسلمانان در طول تاریخ در تمام بلاد و نواحی، با زبان‌های مختلف و گرایش‌های

متنوع مذهبی، در پرتو تعلیمات قرآن و اعتقاد به خدای یکتا و نبوت حضرت خاتم الانبیاء و روز جزا، قدرت آفریدند و امروزه دولت‌های استعماری و استکباری، از نفوذ و پیشرفت مسلمانان، به وحشت افتاده‌اند. و گروهی در بین مسلمانان، به عناوین مختلف، اختلاف و تفرقه ایجاد می‌کنند. و این ما مسلمانان هستیم که باید متوجه کید و مکر خائنان باشیم و قدرت و هیمنه خود را با پرداختن به مسائل جزئی طعن و لعن و تکفیر و تضعیف یکدیگر و دور افتادن از مسائل مهم اساسی، متزلزل نکنیم.

به امید وحدت واقعی و احیاء «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا».

- | | |
|---|---|
| ۱. این مرکز پایگاه تردد فضلا و محققین بود. به خصوص علامه بزرگوار آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی، معظم له غالباً قبل از اقامه نماز جماعت ظهر در مسجد مجاور مدتی را به تصفح و تورق کتاب‌های مورد علاقه در این کتاب فروشی می‌گذراندند و اینجانب فرصت را برای استفاده از محضر آن علامه جلیل القدر مغتنم می‌شمردم. | دوم چنین آمده است: وكان الفراغ من طبع هذه المذكرات في شهر الجمادى الآخرة، سنة ١٣٦٢ هجرى، الموافق لشهر يونيه ١٩٤٣. |
| ۲. التفسير والمفسرون، ۳۲/۲. | ۱۱. مناهل العرفان، ۱/۵۴۵. |
| ۳. همان/۲۹. | ۱۲. همان. |
| ۴. همان/۳۶. | ۱۳. همان. |
| ۵. همان/۵۵. | ۱۴. همان/۵۴۵-۵۴۶. |
| ۶. لم تقف له على ترجمة أكثر من ذلك. | ۱۵. همان/۲۵۶. |
| ۷. التفسير والمفسرون، ۳۶/۲. | ۱۶. همان/۲۷۳. |
| ۸. همان/۵۵. | ۱۷. همان، ۲/۲۸۵. |
| ۹. آقای محمد حسین ذهبی، در سال ۱۳۹۶ هجری قمری برابر با ۱۳۵۴ شمسی (دو سال بعد از ملاقات من با او) توسط عده ای ربوده و کشته شد. | ۱۸. همان/۲۸۶. |
| ۱۰. کتابی را که من در قاهره خریداری کردم در پایان جلد | ۱۹. همان/۲۸۷. |
| | ۲۰. همان/۲۹۰-۲۹۱. |
| | ۲۱. كشف الظنون، ۱/۴۸۹. |
| | ۲۲. همان، ۱/۵۰۳. |
| | ۲۳. همان/۵۰۵. |
| | ۲۴. همان. |